

نقش دکتر حائری یزدی در جریان فلسفه سیاسی معاصر در جامعه ایرانی، دیانت از سیاست جدا نیست

گفتگو از: ریحانه منصوری

منبع: روزنامه اعتماد، صفحه اندیشه، روز چهارشنبه، مورخ: ۹۱/۴/۳

مرحوم حائری یزدی از جمله کسانی بود که نسبت به مقوله سیاست بی تفاوت نبود و سعی داشت در این زمینه مسائل نوین و جدی را طرح کند. در طی ارائه نظرات ایشان افرادی همچون آیت الله جوادی آملی به نقد آرای حائری پرداختند. هم اکنون که سالهاست از فوت مرحوم حائری می گذرد به نظر می رسد برخی از متفکران معاصر تمایل دارند به مساله سیاست و فلسفه اسلامی در نظرات حائری توجه داشته باشند. اما می بایست به این نکته توجه داشت که مساله سیاست و فلسفه اسلامی از جمله مسائل مهمی است که باید در فضای نقد عالمانه مورد توجه قرار گیرد. در عین حال ذکر این نکته ضروری است که انتشار این نوع مقاله ها به هیچ وجه به معنای تایید یا رد آن نیست بلکه به جهت آشنایی مخاطبان محترم با دیدگاه های مختلف صاحب نظران در عرصه فکر و اندیشه می باشد. لذا انتشار این مطلب در چنین فضای میسر شد و مخاطبانی که به این دست قبیل موضوعات توجه دارند می توانند نقدها و اشارات خود را به ما اعلام دارند. لذا در واکاوی اندیشه سیاسی حائری هم کلام با دکتر «سروش دباغ» استاد و محقق دانشگاه تورنتو شدیم.

مهدی حائری یزدی که وجودش تجسم «جامع الحکمتین» در سیمای فلسفه معاصر است، تا چه اندازه در ذهن و زبان ایرانیان و در کشور آبا و اجدادی خویش گرامی داشته می شود؟

مرحوم آیت الله حائری یزدی نویسنده جامع الحکمتین که فلسفه سنتی و جدید را می دانست، اکنون نمی دانم چقدر در کشور گرامی داشته می شود، اما در زمانه خود از وضعیت شادکام نبود. یکی از دوستان نقل کردند در اواخر دهه ۷۰ که با ایشان گفت و گو می شد، پس از آنکه در اطوال خود تامل کرده چشمانش تر می شد و بعد از مدتی سکوت به پنجره می نگریست و بیان می داشت چقدر خوب است که انسان می میرد. این امر نشان از ناخشنودی وی از زمانه است.

چرا در عرصه فکر و فلسفه سیاسی، ما به سنت های اندر زمانه نویسی و سیاست نامه نگاری بر مبنای تجویزهای اخلاقی و زبان تمثیلی روی آوردیم؟

تصور من این است که بخشی از آن به دلیل جامعه و مختصات فضای سیاسی و فرهنگی بوده که جامعه یی استبدادزده بوده است و این جامعه افراد را به زبان تمثیلی سوق داده است که حتی در باب سخنان عرفانی نیز صدق پیدا کرده است. چنان که مولوی گفت:

خوشر آن باشد که سر دلبران

گفته آید در حدیث دیگران

هم سر دلبران در حدیث دیگران آورده شده و هم یافته‌هایشان از زبان تمثیل مدد می‌گرفت. قصه، قصه اخلاق فضیلت‌گراست. در فضائل و رذائل اخلاقی تاکید و افراد را به نهادینه شدن فضائل اخلاق و از میان بردن رذائل اخلاقی دعوت می‌کردند. به تعبیر امروزی می‌توان گفت بیشتر آموزه‌های گذشتگان در این باب را می‌توان ذیل اخلاق فضیلت‌گرا عنوان کرد که در آن فضائل و رذائل اخلاقی مطرح می‌شوند؛ بنابراین اندرزنامه‌نویسی هم چنین است. در جهان جدید نوع نوینی از مناسبات و روابط اخلاقی نهادینه شده است. اخلاق فایده‌گرا در جهان جدید محوریت پیدا کرده و برای توزین رفتار، سیاستمداران از این اخلاق که در قرن بیستم صورت‌بندی‌های دیگری از آن شده استفاده کردند. در جهان جدید برای پرداختن به رفتارهای سیاسی حاکمان به تئوری‌های اخلاقی و اخلاق مبتنی بر اصول نیاز داریم و برای توازن رفتار سیاستمداران در ترازوی اخلاق به اخلاق مبتنی بر اصول بیشتر محتاجیم تا اخلاق مبتنی بر فرد. به این معنا در عرصه فکر بیشتر از اندرزگویی مدد گرفتیم که با فضائل و رذائل متناسب است.

حائری مجدداً فلسفه سیاسی را در یکی از اضلاع اصلی دستگاه فلسفی خویش وارد کرده و به صورتی شایسته به احیای این موضوع مهم مغفول و معطل در ظل فلسفه پرداخته است. نمونه‌های ابداعات و انحصارات وی در فلسفه سیاسی چه بود و تاملات شما در این باره چیست؟

یکی از نکات مهمی که مرحوم آیت‌الله حائری یزدی مطرح کرد، تاکید بر مفهوم وکالت بود و اینکه مقبولیت و مشروعیت حکومتی، از عقدی که میان حاکم و مردم برمی‌خیزد، نشأت می‌گیرد. این امر از نکات مهم در کارنامه وی است. تشخیص حائری در کتاب «حکمت و حکومت» این بوده است که ما به قراردادی میان حاکمان و مردم احتیاج داریم و این نظریه در فلسفه سیاسی جای دارد و در آنجا مشروعیت می‌آورد. وی به جای سخن از ولایت از وکالت سخن به میان آورده است. برخی معتقدند شبیه چنین استدلالی را روسو در مغرب‌زمین بیان کرده است؛ به این معنا که حکمرانی یک امر زمینی و سکولار است و رابطه‌ی از جنس یک قرارداد دارد؛ هابز نیز شبیه چنین سخنی را بیان کرده است. مرحوم آیت‌الله حائری یزدی با برجسته کردن وکالت تلاش کرده در فقه سیاسی نوعی مناسبات و روابط سیاسی را که مبتنی بر وکالت به جای ولایت است، توضیح دهد.

وی با تسلط بر حوزه‌های مختلف علوم اسلامی، از فلسفه و کلام تا فقه و اصول، و نیز آشنایی وسیع با حیطه‌های متفاوت فلسفه و منطق و علوم در غرب، در زمینه سیاست و فلسفه سیاسی مشکله خروج سیاست از دایره حکمت و بحث‌های اصیل فلسفه سیاسی و دخول آن به شرعیات و اعتقادات را تشخیص داد و در بازگرداندن علم به ساحت اصلی و موضع درست آن اهتمام ورزید. طرح فلسفه سیاسی وی به خوبی نشان می‌دهد که هم به لحاظ مبادی، هم به لحاظ موضوع و سرانجام از نظر نتایج، کلام اسلامی نمی‌تواند متکفل این بحث شود.

با توجه به اینکه تز معروف حائری مبنی بر اشتقاق حکومت از حکمت و نه حکم است، آیا می‌توان گفت وی به نوعی از جدایی دین از سیاست قائل بوده است؟

خوب است میان رابطه دینت یا سیاست با رابطه دینت یا حکومت تفکیک قائل شویم. در جامعه‌ی مثل ایران دینت نمی‌تواند از سیاست جدا باشد؛ زیرا ارزش‌های اخلاق دینی به نحو طبیعی ریزش می‌کند. چه در مرحله قضا و چه اقدامات اجرایی و... به این دلیل که جامعه دینی است و حاکمان هم منبعث از همان جامعه هستند. در کشوری مثل سوئد دینت با سیاست رابطه وثیقی ندارد؛ زیرا جامعه دینی نیست. مرحوم حائری یزدی و عده‌ی دیگر ناظر به جدایی دینت از سیاست نبوده‌اند، بلکه رابطه حقوقی دینت با حکومت را قبول نداشتند و از نظر وی رابطه هنجاری میان دین و حکومت برقرار نبود. مثلاً در امریکا که نیمی از جمعیتش دیندار

هستند یا برخی دیگر از کشورها مانند ترکیه که مسلمان بسیار دارند، دیانت با سیاست ارتباط ارگانیک دارد. مرحوم حائری یزدی قائل به رابطه حقوقی دیانت یا حکومت نیست. سیاست‌ورزی به این معنا سکولار (عرفی) است. وی از سیاستی سخن می‌گوید که سکولار (عرفی) است؛ به عبارتی سکولاری که مشروعیت حکومت از مردم است و لاغیر. مرحوم علامه طباطبایی (ره) هم از پیشگامان نهادینه کردن اخلاق سکولار در میان ما است؛ البته ایشان این تعبیر را نمی‌پسندیدند. علامه از اخلاقی سخن به میان آورد که سبقه زمینی داشت. از این رو، شاگردش شهید مطهری سخنان ایشان را درباره اخلاقیات برتافت و مرحوم حائری یزدی از پیشگامان سیاست عرفی شد.

آیا به نظر شما فلسفه اسلامی استعداد و قابلیت ورود به حوزه سیاست یا پرداختن به مباحث فلسفه سیاسی را دارد؟ بله؛ اما کمتر فیلسوفان به این امر پرداخته‌اند. بنابراین بهتر است بیشتر به حوزه سیاست از منظر فلسفی و نظری پردازند تا فلسفه سیاسی پروارتر شود. حتی در این میان فلسفه اخلاق نیز رشد چشمگیری می‌کرد که متاسفانه حکمای مسلمان در این زمینه کمتر توجه داشته‌اند. رواست که حکما و افرادی که در حوزه فلسفه اسلامی فعالیت می‌کنند، از نظر فلسفی به مقولاتی همچون سیاست، حکمرانی و مشروعیت پردازند.